

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵

تحقیقات مشارکتی: رهیافت‌ها، تجربیات و پیشنهادها

محمدباقر کمالی*

چکیده

مردم را نمی‌توان توسعه داد بلکه باید زمینه توسعه آنها توسط خودشان را فراهم نمود. در سال‌های اخیر پژوهش‌های «متخصص-برانگیخته» همچون توسعه عمودی به شدت زیر سؤال رفته و موضوع نقش مردم محلی در تحقیق تقویت شده است. به عبارت دیگر، به موازات نقد رهیافت‌های توسعه بالا - پایینی و متداول، تحقیقات مرسوم هم به نحوی به چالش کشیده شده‌اند. ایران هم از این قاعده مستثنی نیست؛ هرچند این موضوع در ایران با کمی تأخیر در حال شکل‌گیری است. دیگر زمان آن گذشته است که بیرونی‌ها «برای» مردم پژوهش، برنامه‌ریزی و اجرا کنند، بلکه این فعالیت‌ها باید با مردم و حتی توسط خود مردم انجام پذیرد. البته تاکنون هم کشاورزان مشغول انجام فعالیت‌های پژوهشی و توسعه‌ای بوده‌اند، ولی «بیرونی‌ها» کمتر این‌گونه فعالیت‌ها را به رسمیت شناخته‌اند.

در این مقاله سعی می‌شود که یکی از عوامل مهم توسعه روستایی، یعنی پژوهش، محور بحث قرار گیرد. پس از نقدی گذرا درباره تحقیقات متداول، سعی خواهد شد که بحث بیشتر در زمینه تحقیقات مشارکتی و رهیافت‌های مهم آن دنبال گردد. همزمان محقق برحسب تجربیات پژوهشی مشارکتی خود تلاش می‌کند که موانع تحقیقات مشارکتی در ایران را مورد مطالعه قرار دهد. سپس پیشنهادهایی برای اصلاح تحقیقات مشارکتی در ایران ارائه می‌شود.

* دکترای آموزش بزرگسالان برای توسعه روستایی

شایان توجه است که در ایران موضوع مشارکت نظام‌مند کشاورزان در زمینه پژوهش در مراحل ابتدایی خود قرار دارد و بدیهی است که ما راهی طولانی را برای اصلاح فعالیت‌های پژوهشی در پیش‌رو داریم. محققان و کارگزاران توسعه روستایی قبل از پژوهش «با» مردم، اول باید تمرین آموزش و مشارکت را از خود شروع کنند. همچنین موفقیت در امر مشارکت کشاورزان در پروژه‌های تحقیقاتی و توسعه‌ای نیاز به سازماندهی مجدد دارد که باید در قالب فرآیند تغییر فرهنگ سازمانی شکل بگیرد که البته این فرآیند یک شبه اتفاق نمی‌افتد.

کلید واژه‌ها: تحقیق مشارکتی / مشارکت روستایی / توسعه روستایی / پژوهش مشارکتی / توسعه کشاورزی.

* * *

مقدمه

این بهترین زمان ممکن برای زیستن است، زمانی که تقریباً هرآنچه تصور می‌کردی که می‌دانی، غلط است (Valentine, in : Chambers, 1997:102).

اهمیت توسعه کشاورزی و روستایی در توسعه ملی ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. به رغم تلاش‌های زیاد در امر توسعه روستایی، ما همچنان شاهد وجود مشکلات عدیده برای مردم روستایی و مهاجرت بی‌رویه آنها به شهرها هستیم. به نظر می‌رسد که در ایران هنوز دست‌اندرکاران به یک جمع‌بندی روشن درباره مفهوم و فعالیت‌های توسعه روستایی دست نیافته‌اند. به عبارت دیگر، برآیند فعالیت‌ها نتوانسته است ما را به سوی توسعه پایدار روستایی رهنمون نماید. ما هنوز شاهد تخریب منابع طبیعی به خصوص آب و خاک هستیم و از طرف دیگر، تخلیه بی‌رویه روستاها، بنا به دلایل مختلف، آینده‌ای مبهم را پیش روی صاحب‌نظران توسعه روستایی و حتی شهری قرار داده است.

با این حال، دیدگاه‌ها در مورد توسعه دائماً در حال تغییر است. به ویژه در سال‌های اخیر، تغییر رهیافت‌ها و نگرش‌ها با سرعت دو چندان اتفاق افتاده است. یکی از مهم‌ترین تغییرات، تغییر نقش پژوهش در توسعه بوده است، بدین معنی که پژوهش

این تغییر نگرش نسبت به پژوهش، خود برخاسته از تغییر نگرش نسبت به توسعه است. وقتی توسعه عمودی و آمرانه زیر سؤال برود بدیهی است که پژوهش مرسوم نیز به نقد کشیده می‌شود. موضوعی که به طور فزاینده بیان می‌شود مشارکت تنگاتنگ مردمی است که تحت تأثیر پژوهش و برنامه‌های توسعه قرار می‌گیرند. باید بپذیریم که مردم هم دانش دارند و هم تجربه و باید از دانش و تجربه آنها همراه با دانش علمی برای برنامه‌ریزی توسعه بهره بیشتری برد (پرات و لویزوس، ۱۳۸۲: ۲-۴).

در این مقاله سعی می‌شود که یکی از عوامل مهم توسعه روستایی، یعنی تحقیق، محور اصلی بحث قرار گیرد. پس از نقدی گذرا درباره تحقیقات سنتی و متداول سعی خواهد شد که بحث پژوهش به تحقیق مشارکتی^(۱) محدود گردد. در کشور ما، مانند بسیاری از کشورهای دیگر در حال توسعه، موضوع تحقیق برای حل مشکلات علمی و اجرایی تاکنون از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار نبوده است و این بدان دلیل است که ما هنوز نتوانسته‌ایم پل محکمی بین تحقیق، اجرا و بهره‌برداران ایجاد کنیم. به سخن دیگر، ارتباط محکمی بین دانشگاه، مراکز تحقیقاتی، سازمان‌های اجرایی و سازمان‌های غیردولتی و مردمی در امر توسعه روستایی وجود نداشته است. تحقیقات عمدتاً برای «تحقیق» بوده و نتایج آن در قفسه‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی بایگانی شده است. هدف پژوهش عموماً ترفیع و ارتقای پژوهشگر است تا حل مشکل مردم. کسانی که می‌خواهند کار تحقیقات کاربردی و مشارکتی انجام دهند با مشکلات عدیده اداری و دیوان‌سالاری مواجه هستند. تحقیقات مشارکتی، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، نه تنها حمایت نمی‌شود بلکه تا اندازه‌ای با قوانین و مقررات دست و پاگیر از انجام آن ممانعت می‌شود. بدیهی

روش تحقیق

این مقاله، مطالعه‌ای اسنادی و بر مبنای تجربیات میدانی و نتایج سه طرح پژوهش عملی- مشارکتی (کمالی ۱۳۸۳، ۱۳۷۸، و ۱۳۸۰) است که توسط نگارنده و همکاران در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳ در شهرستان‌های فریدن از استان اصفهان و اردل از استان چهارمحال و بختیاری انجام شده است. در این سه طرح، ۸ نفر کارگزار ترویج و ۲۷ نفر مروج مرد روستایی از استان اصفهان و ۱۸ کارگزار ترویج و ۲۲ مروج زن روستایی از استان چهارمحال بختیاری مشارکت داشته‌اند. در این مقاله سعی شده است که چالش‌های تحقیقات مشارکتی در ایران با استفاده از تجربیات میدانی، نتایج تحقیقات مشارکتی فوق، مطالعه اسنادی منابع مرتبط، و بازنگری پژوهشگران بر تجربیات میدانی نقد و بررسی شود و عوامل مؤثر بر انجام تحقیقات مشارکتی مورد توجه قرار گیرد. البته بعضی عوامل به ماهیت و نفس خود روش پژوهش مشارکتی مربوط می‌شود و مواردی نیز با به کارگیری این روش در شرایط اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی سازمان‌های درگیر در امر توسعه روستایی کشور و همچنین ساختارهای اجتماعی و اقتصادی مناطق روستایی کشور مرتبط است.

مشارکت

یکی از موانع اصلی سد راه توسعه پایدار روستایی، برنامه‌ریزی بالا-پایینی، بخشی‌نگری و کم‌توجهی به توسعه جامع و یکپارچه روستایی است. مشخصه بارز این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها کم‌توجهی به مردم و مشارکت خود روستاییان در امور مربوط به خودشان است. بهره‌برداران به جای اینکه به عنوان عاملان و فاعلان اصلی توسعه روستایی مطرح شوند تبدیل به دریافت‌کننده‌های منفعل فکر و خدمات شده و در چنبره نظام پیچیده دیوانسالاری و دولتی گرفتار آمده‌اند. به عبارت دیگر، حرکت‌های خودجوش و توانایی‌های عظیم آنها به انحاء مختلف نادیده گرفته شده است. بنا به گفته نایرره، به جای اینکه کمک کنیم تا مردم خودشان، خود را توسعه بدهند می‌خواهیم قیم و تصمیم‌گیرنده آنها باشیم (Nyerere, in : Carmen, 1993).

متأسفانه بسیاری از برنامه‌ها و فعالیت‌های توسعه روستایی که هدف آنها بهبود زندگی روستاییان در کشورهای در حال توسعه بوده است، به نتایج مثبت نینجامیده است. یکی از علت‌های این امر، عدم تمایل کشاورزان خرد و کم‌درآمد به پذیرش نوآوری‌های ارائه شده توسط بیرونی‌ها بوده است. امروزه کم و بیش این مطلب پذیرفته شده است که علت نپذیرفتن نوآوری صرفاً ناآگاهی و بیسوادی کشاورزان نیست بلکه بیشتر نامناسب بودن نوآوری‌های پیشنهادی است (ورنر، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

بحث اساسی در زمینه توسعه روستایی یک مرحله از موضوع «واقعیت چه کسانی به حساب می‌آید» فراتر رفته و به موضوع جدیدتری تحت عنوان «چه کسانی واقعیت را رقم می‌زنند» رسیده است (Estrella et al., 2000). نگرش‌ها در مورد توسعه دائماً دستخوش تغییر است. بحث «داشتن بیشتر» مطرح نیست، بحث «بودن بیشتر» و «شدن» و اینکه مردم چه نقشی در این فرآیند دارند مطرح است. موضوع اینجاست که اولویت‌های پژوهشی و توسعه توسط چه کسانی مشخص می‌گردد. آیا اولویت‌ها را مردم محل مشخص می‌کنند یا بیرونی‌ها و یا تلفیقی از هر دو؟ آیا متخصصان در

بدیهی است که تغییر در مفاهیم توسعه زمینه تغییر در سایر زمینه‌های مرتبط را فراهم آورده است. در بطن این توسعه جایگزین یا نوین، عدم تمرکز، مشارکت، توانمندی و خوداتکایی مستتر است. در رهیافت جدید، دیگر بحث کارگزار توسعه و کارپذیر توسعه مطرح نیست. مردم به عنوان فاعل و سازنده زندگی خود مطرح هستند نه موضوع مورد تصمیم‌گیری و تفکر دیگران. در این فرآیند مشارکتی، بحث کنترل و مالکیت جمعی بر تصمیمات و سرنوشت مردم مدنظر است. این فرآیند هم کارگزار و هم کارپذیر توسعه را شامل می‌شود. دیگر مبلغان نمی‌توانند از مشارکت سخن به میان آورند اما خود به آن عمل نکنند. همه لازم است در این فرآیند تمرین و یادگیری شرکت کنند.

بحث مشارکت، فراگرد توانمندی است یعنی اینکه شخص باید درک و کنترل نسبت به نیروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیدا نماید. این فرآیند در یک چرخه دائمی عمل - تحقیق - عمل به صورت جمعی شکل می‌گیرد که همه شرکت‌کنندگان در فراگرد آن به تدریج توانمند می‌شوند و بر عوامل و نیروهای بازدارنده توسعه خود غلبه می‌نمایند. در اینجا مشارکت دیگر به عنوان وسیله یا عنصری در توسعه مطرح نیست بلکه خود هدف است.

می‌توان طیف وسیعی را برای مشارکت و انواع آن در نظر گرفت. طیفی که در یک‌سر آن مشارکت به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف و در سر دیگر آن مشارکت به عنوان یک هدف قرار دارد. گاهی مشارکت در طرح‌ها جنبه کمک فیزیکی و یا مالی پیدا می‌کند، در صورتی که بعضی برعکس آن را مترادف با توسعه می‌پندارند. آنچه در فرآیند مشارکت مهم است دخالت در طرح‌های «خود - برانگیخته» است نه «دیگر - برانگیخته»؛ بدیهی است که مشارکت واقعی از «شرکت» ذی‌نفع‌ها در فراهم آوردن نیروی کار داوطلبانه برای طرح‌های «دیگر - برانگیخته» و توسط بیرونی‌ها فراتر است (Carmen, 1993). برعکس،

برحسب تجربه چندین ساله نگارنده در زمینه‌های تحقیق و فعالیت‌های توسعه روستایی، به نظر می‌آید که مشارکت در بحث توسعه روستایی در ایران بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف کارگزاری و بیرونی‌ها مطرح بوده است؛ ما می‌خواهیم که مردم در پروژه‌های از قبل تدوین شده متخصصان دولتی مشارکت نمایند. در باب مشارکت مردم محلی بیشتر بحث کمک مالی و نیروی کار مطرح است و کمتر به توانمندی و مشارکت فعال مردم در فراگرد و مراحل مختلف پروژه‌های توسعه روستایی توجه می‌شود. ما غالباً تبلیغ مشارکت کرده‌ایم تا تمرین و اجرای آن، و در بین کارگزاران و در ارتباط با مردم روستایی کمتر اعتقاد عملی به مشارکت دیده می‌شود. لازم است که ما بیرونی‌ها (محققان، مروجان و مجریان) اول برداشت خود را از مشارکت تصحیح و اصلاح نماییم و اول تغییر را از خودمان شروع کنیم.

پژوهش مشارکتی

این عقیده که دانشمندان «تحقیق» و روستاییان «کشاورزی» می‌کنند فقط تا اندازه‌ای صحیح است؛ باید پذیرفت که کشاورزان نیز پژوهش و تحقیق می‌کنند. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد کشاورزان خود محقق و تحلیل‌گرند. مشکل اساسی این است که پژوهشگران آموزش کافی ندیده‌اند که چگونه از فکر و تحلیل کشاورزان در زمینه توسعه کشاورزی و توسعه روستایی استفاده نمایند (مایندرترسما، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

معمولاً ما تلقی خاصی از محقق و پژوهش داریم و برداشت جامعه ما از این دو مفهوم محدود به مفاهیم سنتی است. در این برداشت سنتی، تحقیق یک کار علمی، انتزاعی، پیچیده و حجیم است که نتایج آن در نهایت به زبان تخصصی و به صورت پیچیده نگارش

پیام اصلی در طی ده سال گذشته بسیار ساده است: میزان مشارکت بیشتر کشاورزان، تحقیق را در کشورهای در حال توسعه کاراتر می‌سازد (Okali et al., 1994:1). از نظر اکثریت کشاورزان جهان، کشاورزی بیشتر وسیله است تا هدف. اولویت‌های اصلی خانوارهای کشاورزی عبارت‌اند از: «سعادت، سلامتی و امید، به ویژه برای فرزندان‌شان». این در حالی است که متخصصان به مباحث و اولویت‌های فنی برای افزایش تولید اهمیت بیشتری می‌دهند و تصور می‌کنند که کشاورزان نیز همین نظر را دارند. البته بدیهی است که تولید برای کشاورزان نیز مهم است ولی آنها چیزهای دیگری را هم مدنظر قرار می‌دهند که کارشناسان کمتر به آنها توجه می‌نمایند. کشاورزان زندگی را یک مجموعه به هم پیوسته می‌بینند که تولید کشاورزی یکی از عناصر آن مجموعه است (مایندرتسما، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۷).

به نظر می‌آید که باید در به‌کارگیری واژه‌هایی مثل «سنتی» و «مدرن» بیشتر دقت کنیم. ما به راحتی از کشاورزی سنتی سخن به میان می‌آوریم و آن را عقب‌مانده، قدیمی و غیرعلمی می‌پنداریم، و کمتر بر این باوریم که کشاورزان در زمینه‌های مختلف زندگی دارای دانش بومی هستند. «این تصور کهنه و قدیمی که علم دانشمندان بی‌تردید برتر از دانش کشاورزان است در چند سال گذشته کنار گذاشته شده است. از نظر ما کشاورزی سنتی دیگر یک نظام تولیدی عقب‌افتاده و ابتدایی نیست که بخواهیم قبل از نیل به هرگونه «پیشرفتی»، کشاورزی نوین را جایگزین آن کنیم» (مایندرتسما، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۳). در واقع، کشاورزی «سنتی» یک ره‌آورد درازمدت تغییر و نوآوری مداوم روستایی است. این تغییر و تحول از نسلی به نسل دیگر ادامه یافته است و ما حاصل آن را می‌بینیم و به اصطلاح آن را «سنتی» می‌پنداریم. «کشاورزی سنتی، ایستا نیست و سیمایی همانند صد سال پیش ندارد. کشاورزان خود از طریق «آزمون و خطا» دست به

باید این سؤال اساسی را مطرح کرد که محقق کیست و تحقیق چیست؟ آیا روند تغییری که کشاورزان در طی سالیان متمادی دنبال نموده‌اند یک فراگرد تغییر و تحقیق نیست؟ برخی از کارشناسان، محققان و سازمان‌های توسعه این حقیقت را که روستاییان هم در حال پژوهش هستند مورد تأیید قرار داده و به نحوی آنها را شرکای خود در امر پژوهش و توسعه قلمداد نموده‌اند. البته «گرچه بین طیف وسیعی از سازمان‌ها در ارتباط با لزوم مشارکت کشاورزان در فرآیند تحقیق توافق وجود دارد، اما همزمان تفاوت‌های زیادی چه به لحاظ فکری و چه در عمل درباره موضوع محوری نحوه مشارکت، هدف آن و محدوده آن به چشم می‌خورد (Okali et al., 1994: 19-20).

در کشور ما موضوع مشارکت نظام‌مند کشاورزان در زمینه پژوهش در مراحل ابتدایی خود قرار دارد و بدیهی است که در درک مفهوم مشارکت و به تبع آن چگونه عملیاتی کردن فرآیند مشارکت و کار با کشاورزان مشکلات زیادی در پیش داریم. محققان و سازمان‌های دست‌اندرکار توسعه روستایی اول باید آموزش و مشارکت را از خود شروع کنند. کارشناسان سازمان‌های مرتبط با توسعه روستایی در کشور آموزش‌های کافی و لازم را ندیده‌اند، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که بتوانند فرآیند تحقیق مشارکتی را به خوبی دنبال نمایند. جای بسی خوشحالی است که موضوع مشارکت کشاورزان به یک مسئله و مشغله در ذهن کارشناسان و سازمان‌های مرتبط تبدیل شده است که این خود می‌تواند شروع مناسبی برای شکل‌گیری این بحث در فرآیند توسعه روستایی کشور باشد. البته روش‌های تحقیقات مشارکتی متنوعی، گرچه در سطح محدود، با عناوین مختلف در کشور در حال انجام است. برخی از این عناوین عبارت‌اند از: پژوهش در مزرعه،^(۲) پژوهش نظام‌های کشاورزی،^(۳) پژوهش مشارکتی کشاورزان،^(۴) توسعه مشارکتی فناوری‌ها،^(۵) پژوهش‌های توسعه،^(۶) مدرسه در مزرعه،^(۷) ارزیابی سریع روستایی،^(۸) ارزیابی مشارکتی روستایی^(۹) و پژوهش عملی مشارکتی^(۱۰).

رهیافت‌های تحقیقات مشارکتی در ارتباط با مشارکت روستاییان را به لحاظ نظری و اجرایی می‌توان روی یک طیف وسیع قرار داد. طیفی که در ابتدای آن کشاورز و مشارکت او صرفاً وسیله‌ای است برای تحقق اهداف بیرونی‌ها و در انتهای آن کشاورز و مشارکت او هدف تحقیق شمرده می‌شود. از طرف دیگر، گستره این طیف را از نظر هدف می‌توان از «تولید» تا «توسعه» امتداد داد؛ یک‌سر طیف افزایش تولیدات کشاورزی و سر دیگر آن توسعه و توانمندسازی کشاورز و جامعه محلی قرار دارد. در ادامه چند رهیافت مهم به صورت اجمالی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

پژوهش در مزرعه

پژوهش در مزرعه با رهیافت‌هایی مانند پژوهش نظام‌های کشاورزی، پژوهش مشارکتی کشاورزان، توسعه مشارکتی فناوری‌ها، پژوهش توسعه، پژوهش عملی مشارکتی (عمل‌نگر) و نظایر اینها دارای مبانی مشترک است و از این رهیافت‌ها به طور عملی استفاده می‌نماید. کلیه این رهیافت‌ها یک هدف مشترک دارند: «افزایش مشارکت کشاورزان در توسعه نوآوری‌های کشاورزی». البته این رهیافت‌ها توسط گروه‌های مختلف و در زمان‌های مختلف شکل گرفته‌اند و تا حدی با یکدیگر تفاوت دارند (ورنر، ۱۳۸۱: ۱-۲).

رهیافت پژوهش در مزرعه بر این پایه استوار است که هیچ‌کس بهتر از خود روستاییان از نیازهای آنان آگاه نیست. آنها بهتر از هرکس دیگری می‌توانند منابع،

عناصر مهم پژوهش در مزرعه عبارت‌اند از: مشارکت کشاورزان در تنظیم پژوهش‌ها، انجام آزمایش در مزرعه توسط خود کشاورزان، و ارزیابی گزینه‌ها توسط کشاورزان و پژوهشگران. اصول مهم پژوهش‌های در مزرعه بدین قرار است:

- درک کشاورزان و شرایط آنان در اولویت است.
 - واکنش کشاورزان معیار اصلی ارزشیابی است.
 - موفقیت یک نوآوری بر اساس پذیرش آن سنجیده می‌شود.
 - دیدگاهی نظام‌نگر اعمال می‌شود.
 - پژوهش رویه‌ای تدریجی دارد.
 - پژوهش‌های ایستگاهی مکمل این نوع پژوهش است.
 - مروجان از همان ابتدا در امور دخالت دارند (ورنر، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷).
- با این همه، از روش‌های «پژوهش در مزرعه» که از سال ۱۹۸۰ مطرح شده‌اند، فناوری‌های بیشتری انتظار می‌رفت. با اینکه پژوهشگران در این حیطه سعی کرده‌اند شرایط و نظام‌های خرده مالکی را به طور نظام‌مند تحلیل کنند ولی نتایج حاصل شده در اینگونه تحقیقات مشارکتی رضایت‌بخش نبوده است. پژوهشگران در زمینه درک معیارهای تصمیم‌گیری کشاورزان خرده‌پا در توسعه نوآوری‌ها با مشکل مواجه شده‌اند. در واقع، معیارهای تصمیم‌گیری کشاورزان بسیار پیچیده و فراتر از درک و تحلیل پژوهشگران بوده است. «در برخی از متون به تنوع زیاد شرایط بوم‌شناختی، پیچیدگی نظام‌های تولید و مخاطرات زیادی که به ویژه از شرایط ناپایدار اقلیمی نشأت می‌گیرد، استناد می‌شود» (ورنر، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۳).

گرچه به نظر می‌آید که این رهیافت مشارکتی با مشکلاتی مواجه شده است ولی باید پذیرفت که به هر حال در زمینه مشارکت هرچه بیشتر کشاورزان در تعیین اولویت‌ها و نیازهای پژوهشی مؤثر بوده است. مشارکت در این رهیافت بیشتر به فناوری و تولید کشاورزی محدود بوده است و در آن کمتر به بحث توسعه روستایی از جوانب مختلف توجه شده است.

تحقیق مشارکتی کشاورزان

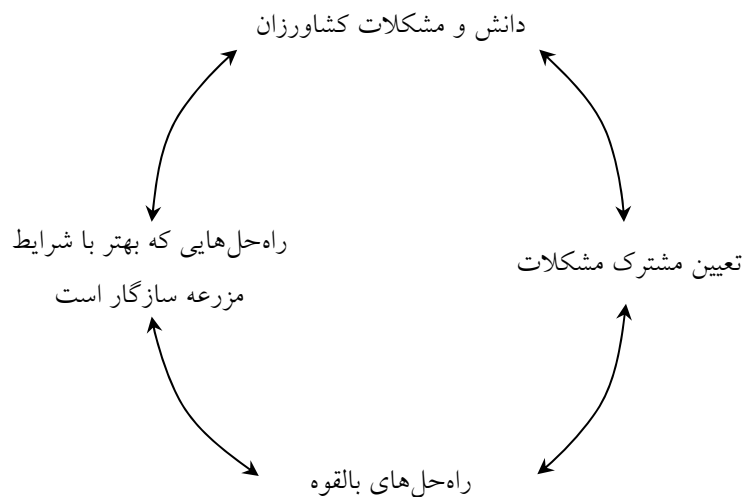
تحقیق مشارکتی کشاورزان یکی از عناصر توسعه مشارکتی است و هدف آن به تولید و انتشار فناوری محدود نمی‌شود. این رهیافت بر تغییر ساختارهای توسعه و تحقیق تأکید دارد. همچنین در راستای توسعه توانایی‌های پژوهش جامعه - محور و ایجاد سازمان‌های اجتماعی و سیاسی جدید تلاش می‌کند (Okali et al., 1994: 2).

در این رهیافت به خوبی مشهود است که بحث مشارکت کشاورزان به حیطة تحقیقات فناوری‌های کشاورزی محدود نیست، بلکه مشارکت در مفهوم کلی‌تر مورد توجه است. در واقع مشارکت در بعد وسیع‌تر از پژوهش در مزرعه مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، تحقیق مشارکتی کشاورزان را نمی‌توان از بقیه فعالیت‌های پژوهش‌های کشاورزی، مثل تحقیق در ایستگاه‌ها و تحقیق توسط خود کشاورزان مجزا کرد. در حالی که تحقیق مشارکتی کشاورزان یک رهیافت روشن و کاملاً قابل فهم به نظر می‌آید ولی یک مطالعه دقیق از منابع به راحتی عکس این ادعا را نشان می‌دهد. در عمل این پژوهش گستره وسیعی از پژوهش و فعالیت‌های مرتبط را در بر می‌گیرد. تحقیق مشارکتی کشاورزان اغلب با توسعه فناوری مشارکتی و توسعه فناوری کشاورزی^(۱۱) و فناوری مناسب^(۱۲) مترادف در نظر گرفته می‌شود (Okali et al, 1994: 13). در بعضی منابع، این رهیافت حتی زیر عنوان کشاورز - نخست^(۱۳) و مردم - نخست^(۱۴) و کشاورز به کشاورز^(۱۵) قرار گرفته است. این مدل بر این فرض استوار است که پژوهش و توسعه باید با کشاورزان شروع شود و با آنها پایان یابد. در این مدل، کشاورزان باید در

با این همه، این رهیافت مثل رهیافت قبلی از یک طیف وسیع برخوردار است؛ گاهی به پروژه‌های صرف کشاورزی محدود می‌شود و گاهی در یک چارچوب وسیع‌تر یعنی توسعه روستایی و جامعه محلی مطرح می‌گردد که با بحث توانمندی روستاییان ارتباط نزدیک دارد. فرض اساسی و کلیدی در این رهیافت، مشارکت کشاورزان و تعامل آنها با محققان است. در واقع، در این رهیافت راه‌حل بهره‌گیری از روش‌های توسعه پایدار و بهبود زندگی روستاییان بر مبنای دانش و تعامل بین کشاورزان و محققان ارائه شده است (Okali et al, 1994: 16).

در بسیاری از برنامه‌ها و پروژه‌های تحقیق مشارکتی کشاورزان سعی می‌شود که همه جوامع محلی مدنظر قرار گیرند، ولی بیشتر بر مشارکت فقرا و به خصوص زنان تأکید می‌شود. گروه هدف تحقیق مشارکتی کشاورزان، معمولاً افراد محلی کم‌درآمدی را شامل می‌شود که به تولید کشاورزی یا فعالیت‌های مرتبط به کشاورزی مشغول هستند. از این رو، این رهیافت نه فقط محرومان و فقرای روستایی، بلکه ساکنان مناطق «سخت»، «آسیب‌پذیر» و با توان بالقوه پایین برای تولید کشاورزی را نیز در بر می‌گیرد (Okali et al, 1994: 13-16). در این رهیافت، کلید درک بهتر اولویت‌های کشاورزان، فرآیند بازخورد پیوسته است که اساس و محور مدل «از کشاورز - به کشاورز» را تشکیل می‌شود. در تمامی نقاط چرخه تحقیق مدل «از کشاورز - به کشاورز»، بحث با کشاورز شروع می‌شود و با او پایان می‌یابد (مایندرتسما، ۱۳۷۶: ۹۹-۹۸).

شکل ۱- مدل «از کشاورز - به کشاورز»



منبع: ماینرتسما، ۱۳۷۶: ۹۹

در کل، گرچه توافق وسیعی در ارتباط با ضرورت مشارکت کشاورزان در فراگرد این رهیافت مطرح می‌گردد، اما در عمل این مشارکت دو شکل متمایز دارد: یکی خیلی محدود به مباحث فنی در زمینه تولید کشاورزی و دیگری به صورت وسیع‌تر در حیطه توسعه و توانمندی مردم محلی. از طرف دیگر، تعیین و تصمیم‌گیری درباره اینکه چه کسانی باید در تحقیق مشارکت جویند یکی از دغدغه‌های اساسی این رهیافت است. گرچه بسیاری فقرای روستایی را گروه هدف می‌دانند ولی آیا مشارکت همه در تحقیق امکان‌پذیر است؟ در مقابل گروهی بر این باورند که «باید این احساس وجود داشته باشد که مشارکت‌کنندگان نماینده مردم هستند و یا نظرات همه ذی‌نفع‌های بالقوه را به شکلی نشان می‌دهند (Okali et al., 1994: 23-24).

رهیافت‌های ارزیابی مشارکت روستایی

ارزیابی مشارکت روستایی شکل تکامل یافته ارزیابی سریع روستایی است که در اواخر ۱۹۷۰ شکل گرفت و عمدتاً توسط گروهی به سرپرستی چمبرز^(۱۶) در دانشگاه ساسکس^(۱۷) انگلستان دنبال می‌شد. هدف بیشتر این رهیافت‌ها یافتن راه‌های بهتر برای آگاهی یافتن بیرونی‌ها از زندگی روستاییان بود. به عبارتی می‌توان آن را مجموعه‌ای از فنون و روش‌هایی برای کسب اطلاعات درباره روستاها دانست.

همچنین در این دهه حرفه‌ای‌ها در پی یافتن روش‌های سریع‌تر و هزینه‌کارآمدتر نسبت به پیمایش‌های پرسشنامه‌ای بوده‌اند. گرچه ارزیابی سریع روستایی بر اساس معیارهای هزینه‌کارآمدی و اعتبار از روش‌های سنتی بهتر بود اما آن هم مانند روش پرسشنامه‌ای بیشتر روشی برای استخراج اطلاعات توسط بیرونی‌ها به شمار می‌آمد؛ اطلاعاتی که عمدتاً بیرونی‌ها آن را به دست می‌آوردند و خودشان آن را با کمترین مشارکت روستاییان تحلیل می‌کردند (Chambers, 1997: 112).

در اواسط دهه ۱۹۸۰، واژه مشارکت که قبلاً در حوزه توسعه مطرح بود، وارد قاموس ارزیابی سریع روستایی گردید و عملاً رهیافت جدیدی با عنوان ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA) شکل گرفت. در بحث ارزیابی سریع روستایی هم به شکلی مشارکت روستاییان وجود داشت ولی بیشتر وسیله محسوب می‌شد تا هدف (Chambers, 1997: 113).

تفاوت اصلی RRA با PRA آن است که در PRA یک فراگرد و تمرین توانمندی مطرح است نه صرفاً وسیله‌ای برای کسب و استخراج اطلاعات توسط بیرونی‌ها. البته این امر بدان بستگی دارد که PRA به خوبی انجام شود چرا که صرف تغییر واژه نمی‌تواند به مفهوم تغییر محتوا و هدف باشد. PRA واقعی به عنوان یک خانواده از رهیافت‌ها، روش‌ها و رفتارها مطرح است که مردم مستضعف را قادر می‌سازد که واقعیت‌های زندگی و شرایط خود را تحلیل کنند، برنامه‌ریزی نمایند و اقدامات خود را مورد نظارت و ارزشیابی قرار دهند (Holland and Blackburn, 1998: 4). این

PRA بر سه اصل مهم استوار است :

۱. تمرکز رفتار و نگرش بیرونی‌ها^(۱۸) بر تسهیل به جای تسلط و کنترل.
۲. به‌کارگیری روش‌هایی شامل تغییر از بسته به باز، از فرد به گروه و از اندازه‌گیری به مقایسه.
۳. مشارکت و تبادل اطلاعات و تجربیات بین مردم محلی و بیرونی‌ها (Chambers, 1997: 104-105).

در جدول ۱ رهیافت‌های RRA و PRA به صورت اجمالی با هم مقایسه شده‌اند. ارزیابی سریع روستایی و ارزشیابی مشارکتی روستایی بیشتر به عنوان رهیافت مطرح‌اند تا روش. بسیاری از عملگران بر این باورند که اصطلاح ارزیابی سریع روستایی باید در مورد فعالیت‌های مربوط به جمع‌آوری داده‌ها استفاده گردد و اصطلاح ارزیابی مشارکت روستایی در مورد فرآیند مداوم توانمندسازی؛ اما نباید ارزیابی سریع روستایی به عنوان یک رهیافت درجه دوم نسبت به ارزیابی مشارکتی روستایی در نظر گرفته شود، بلکه باید آن را فعالیتی با توجهات متفاوت قلمداد کرد (Chambers, 1997: 115).

این رهیافت‌ها به عنوان یک جریان، از نظر کمی و کیفی، در حال توسعه و تکامل هستند و همزمان در حال تعامل با یکدیگرند. چمبرز معتقد است که ارزیابی مشارکتی روستایی دیگر امور جاری را توصیف نمی‌کند؛ شاید برای بیان این امور به یک اصطلاح یا اصطلاحات جدیدی نیاز داشته باشیم، مثلاً «عمل و یادگیری مشارکتی»^(۱۹) ممکن است در شرایط کنونی بهتر از PRA باشد (Chambers, 1997: Preface). به نظر می‌آید که تفکرات جدید و در حال تکامل PRA آن را به تحقیق عملی مشارکتی بسیار نزدیک کرده است، که در ادامه مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

جدول ۱- مقایسه ارزیابی سریع روستایی و ارزیابی مشارکتی روستایی

ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA)	ارزیابی سریع روستایی (RRA)	
اواخر دهه ۱۹۸۰- دهه ۱۹۹۰	اواخر دهه ۱۹۷۰- دهه ۱۹۸۰	دوره اصلی توسعه
سازمان‌های غیردولتی	دانشگاه‌ها	مبتکران اصلی
سازمان‌های غیردولتی سازمان‌های محلی - دولتی	سازمان‌های کمک‌کننده دانشگاه‌ها	کاربران اصلی
توانایی‌های مردم محلی	دانش مردم محلی	منبع اصلی
رفتارها	روش‌ها	نوآوری اصلی
تسهیلگری	استخراج	شیوه بیرونی‌ها
توانمندسازی	جمع‌آوری داده‌ها	اهداف
مردم محلی	بیرونی‌ها	عوامل اصلی
اقدامات و نهادهای محلی پایدار	برنامه‌ها، پروژه‌ها و انتشارات	نتایج بلندمدت

منبع: Chambers, 1997: 115

تحقیق عملی مشارکتی

تحقیق عملی مشارکتی و ارزیابی مشارکتی روستایی مبانی نظری نسبتاً مشابهی دارند و به خصوص تفکر جدید PRA که همان عمل و یادگیری مشارکتی (PLA) است در آنها یکسان می‌باشد. تحقیق عملی مشارکتی دارای رهیافت‌ها و روش‌هایی است که به طرق مختلف عمل، تفکر، مشارکت و تحقیق را با هم ترکیب و تلفیق می‌نماید و در یک فرآیند مداوم عمل - تحقیق - عمل مورد توجه قرار می‌دهد. این نوع تحقیق که به دنبال توانمندسازی مردم است تا اندازه زیادی مدیون کار و الهامات فریر است. به نظر او، مردم محروم می‌توانند از تحلیل واقعیت‌های خود به توانمندی برسند و در این

کمک چشمگیر جریان تحقیق عملی مشارکتی به ارزیابی مشارکتی روستایی کمتر از طریق روش‌ها و بیشتر به واسطه اندیشه‌های هنجاری بوده است که پنج مورد شاخص آن از این قرار می‌باشد:

۱. حرفه‌ای‌ها باید به طور نقادانه مفاهیم، ارزش‌ها، رفتارها و روش‌های خود را بازنگری کنند؛
۲. حرفه‌ای‌ها باید از طریق دخالت و اقدام متعهدانه به یادگیری بپردازند؛
۳. حرفه‌ای‌ها دارای نقش نماینده، کاتالیزور و تسهیلگر هستند؛
۴. فقرا و حاشیه‌نشینان می‌توانند و باید توانمند شوند؛ و
۵. مردم فقیر می‌توانند و باید بخش قابل ملاحظه‌ای از پژوهش، تحلیل و برنامه‌ریزی‌شان را خود انجام دهند (Chambers, 1997: 108).

تحقیق عملی مشارکتی یک موضوع و روش پیچیده و نوین در امر پژوهش است. وایت توضیح می‌دهد که بسیاری از مردم با فرآیندهای تحقیق مشابهی برخورد می‌کنند که محققان آنها را تحت عناوین مختلف ارائه کرده‌اند؛ گاه فعالیت‌های تحقیقاتی گوناگون تحت عنوان تحقیق عملی مشارکتی مطرح شده‌اند که همین مسئله باعث سردرگمی خوانندگان گردیده است (Whyte, 1991: 7). رحمان هم در این راستا می‌گوید که این نوع تحقیقات گاه تحقیق عملی و گاه تحقیق مشارکتی نامیده شده است و هنوز محققان در مورد چارچوب و تعریف مشخص از تحقیق مشارکتی به توافق کامل نرسیده‌اند (Rahman, 1993 : 75). کرونون برگ مشخصات کلی تحقیق عملی مشارکتی را تا حدودی بیان می‌کند اما او با رحمان هم عقیده است که تحقیق مشارکتی یک رهیافت علمی است که هنوز در حال تکامل و شکل‌گیری است (Kronenburg, 1986: 75).

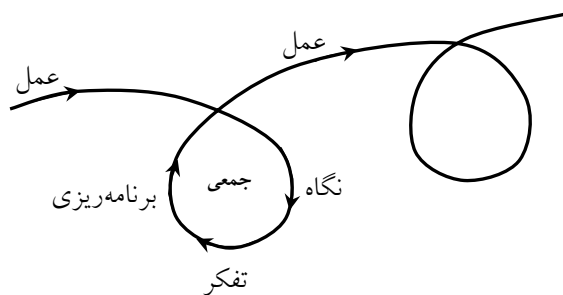
تحقیق عملی یک روش علمی در تعریف، توصیف، تفسیر و تشریح نظام‌مند مشکلات دنیای واقعی است و کمک شایانی در طراحی راه‌حل‌های مناسب و اقدامات

بالاخره، رحمان با اشاره به بوردا^(۲۰) بر این نکته تأکید می‌کند که تحقیق عملی مشارکتی می‌تواند واژه مفیدی باشد. او می‌گوید که ما درباره آن نوع تحقیق عملی صحبت می‌کنیم که مشارکتی است و درباره آن نوع تحقیق مشارکتی بحث می‌کنیم که با عمل تلفیق شده است (Rahman, 1993: 75).

حال توضیح می‌دهد که تحقیق مشارکتی یک روش تحقیق است که به مردم محروم و عادی اجازه می‌دهد در طرح مسئله و حل مسئله مشارکت فعال جویند. این روش جریانی تعاملی و آموزشی بین محقق و شرکت‌کنندگان برای تبادل افکار و دانش و در نهایت اقدام به عملی است که برای همه شرکت‌کنندگان منفعت داشته باشد (Hall, in Maguire, 1987: 29). فریر هم در همین ارتباط اظهار می‌دارد که این نوع پژوهش روندی برای آزادسازی و توانمندسازی محرومان است. محرومان به این باور می‌رسند که توانایی انجام امور خودشان را دارند. چنین روندی برخلاف تسلط متداول محققان بر مردم است که طی آن محققان به عنوان فاعل برای زندگی دیگران برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری می‌کنند. در تحقیق عملی مشارکتی دیگر مردم ارقام و اعداد صرف نیستند بلکه همتراز، همکار و همقطار محقق هستند (Freire, 1972: 147-148). البته کارلسن توضیح می‌دهد که باید محدودیت‌هایی برای دخالت همکاران تحقیق در روند تحقیق در نظر گرفت. تحقیق عملی به آن مفهوم نیست که محقق تمام مسئولیت‌ها و دانش

تحقیق واقعاً برای چیست و توسط چه کسی باید صورت پذیرد؟ این سؤال در بحث توسعه روستایی و ارتباط تحقیق و توسعه یک موضوع کلیدی است. گام مهم در روند توسعه و توانمندسازی، تلفیق عمل و تفکر است. در این جا نقش محقق و آموزشگر نه خلق انحصاری دانش و انتقال یکسویه آن بلکه تسهیلگری و زمینه سازی برای برقراری ارتباط دوسویه، خلق دانش جمعی و تفکر جمعی است. محقق در چرخه تحقیق عملی - مشارکتی همراه و همگام با بقیه ذی نفع ها برای تسهیلگری خلق دانش جمعی تلاش می کند.

شکل ۲- چرخه تحقیق عملی - مشارکتی



منبع: Hope and Timmel , 1984:11

موضوع تحقیق بایستی بر حسب فرآیند تعامل نظرات بر مبنای تحلیل واقعیات زندگی بهره برداران در یک چرخه «تحقیق ← تفکر ← آموزش ← اجرا ← تحقیق» دنبال گردد. بنابراین، تحقیق یک روند آموزش و توسعه است. دیگر نمی توان و نباید تحقیق را از آموزش و توسعه جدا کرد. با مردم بودن، با آنها زندگی کردن، با آنها تعامل کردن و با

در رهیافت متداول و سنتی، صرفاً یک عده خاص و محدود حق تحقیق و تفکر دارند و بقیه باید «موضوع» تحقیق و تفکر قرار گیرند. ولی باید بدانیم که اگر تحقیق روند حقیقت‌یابی است، عموم مردم در زندگیشان در حال تحقیق و حقیقت‌یابی هستند، چه ما آن را تحقیق بدانیم چه ندانیم. برای نیل به توسعه مشارکت روستایی، یک روش‌شناسی پژوهشی خاص مورد نیاز است که با رهیافت توسعه مشارکتی هماهنگ باشد. در این رهیافت لازم است که محقق دانش بومی و دانش علمی را تلفیق نماید. حقیقت نزد مردم و محقق است و هرچه محقق به مردم و دنیای آنها نزدیک‌تر شود به حقیقت نزدیک‌تر شده است.

مشارکت و روند توانمندسازی با روش تحقیق مرسوم و متداول همخوانی کمی دارد. ریسون ریشه این مشکل را در بحث شناخت‌شناسی جستجو می‌کند. مهمترین کار این است که بیاموزیم به روش‌های جدید فکر کنیم و بدان عمل نماییم (Reason, 1994 : 9). روش‌شناسی تحقیق متداول و سنتی بیشتر برای توسعه بالا- پایینی و عمودی است. برعکس، تحقیق عملی مشارکتی با توسعه مردم-محوری همخوانی بیشتری دارد. سازماندهی مجدد مشارکت مردمی علاوه بر توزیع دوباره منابع اقتصادی، به توزیع مجدد وسایل فکر و تحقیق هم نیازمند است. تحقیق باید بر اساس فکر مردم و نتایج آن به زبان مردم بیان شود. مردم باید در فرآیند انجام تحقیق و نتایج آن هم مشارکت داشته باشند. تحقیق مشارکتی مثل خود مشارکت، مفاهیم و دامنه‌های اجرایی متنوعی دارد. گاه مشارکت چند محقق در یک پروژه مشترک، و بعضی از اوقات مشارکت پژوهشگر با کارگزاران اجرایی و چه بسا مشارکت محقق، مجری و بهره‌برداران مطرح می‌شود. بحث اصلی در تحقیق عملی مشارکتی، تلفیق عمل و نظریه و مشارکت تمام کسانی است که در این فرآیند نقش دارند. البته نقش همه نمی‌تواند و نباید یکسان باشد. مهم این است که همه ذریبطان در این فرآیند حقیقت‌یابی مشارکت فعال داشته باشند. به

پژوهش عملی مشارکتی بحثی انتزاعی و ذهنی نیست، بلکه تلفیق نظریه و عمل است؛ این تحقیق در متن فرآیند زندگی قرار دارد. پژوهش عملی مشارکتی صرفاً برای شناخت پدیده‌ها نیست بلکه همچنین تلاشی آگاهانه برای بهبود بخشیدن به آن پدیده‌هاست. در نهایت، تحقیق تبدیل به یک فرآیند آموزشی و توسعه می‌شود که در آن صرفاً توسعه دیگران مطرح نیست بلکه توسعه خود محقق را هم در بر می‌گیرد (Hall et al, 1982 : 73). از آنجا که تسهیلگری محور ارزیابی مشارکتی روستایی و تحقیق عملی مشارکتی است، در ادامه به صورت اجمالی آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

تسهیلگری

به همه گوش کن، از همه بیاموز، هیچ کس همه چیز را نمی‌داند، اما هرکس چیزی می‌داند (Hough, in : Hogan, 2002: 7).

تسهیلگری مفهومی است که در قرن بیستم پس از جنگ جهانی دوم در زمینه مشاغل و توسعه شکل گرفته است. هدف از تسهیلگری، بهبود برقراری ارتباط در جهت برخورداری از زندگی بهتر است. می‌توان گفت که اگر همه می‌توانستند مهارت‌های تسهیلگری را، خصوصاً در مراحل اولیه زندگی، بیاموزند جهان مکانی صلح‌آمیزتر برای کل بشریت می‌شد. هوگان معتقد است که تسهیلگری می‌تواند زندگی بهتری را برای انسان نوید دهد و زمینه‌های مناسبی را برای درک پیچیدگی‌های روزافزون و همیشه در حال تغییر دهکده جهانی فراهم آورد. البته مفهوم تسهیلگری مانند بقیه مفاهیم توسعه از جمله مشارکت، توانمندی، خوداتکایی و ارتباط، به خودی

تعاریف متعددی از تسهیلگری ارائه شده است و هرکس بر حسب نگرش و دانش خود تسهیلگری را تعریف می‌کند. برای نمونه، هارت تسهیل را به مفهوم آسان کردن و تسهیلگر را فردی می‌نامد که کار گروهی را آسان و روان می‌نماید. او معتقد است که نقش تسهیلگر با مربی متفاوت است، زیرا اولی بر فرآیند تکیه دارد، در صورتی که دومی بیشتر بر محتوا تأکید می‌کند. تسهیلگر هدف گروه را تعقیب می‌نماید و می‌کوشد که گروه را در رسیدن به هدف خود یاری دهد. بنابراین، تسهیلگر هیچ هدف از قبل تعیین شده‌ای را دنبال نمی‌کند. در صورتی که مربی در جریان آموزش بر اساس برنامه و محتوای از قبل تدوین شده عمل می‌کند. هارت معتقد است که نقش اصلی تسهیلگر، زمینه‌سازی و کمک به گروه است تا گروه بتواند انرژی خود را بر فعالیت‌های محوری خود متمرکز نماید (Hart, 1999: 17-21).

تسهیلگری مثل بیشتر مفاهیم توسعه، در حال تکامل است. برای تسهیلگری هنوز تعریف یکسانی ارائه نشده است. بسیاری فکر می‌کنند در حال تسهیل امور هستند در صورتی که سرگرم کنترل و هدایت مردم در راستای اهداف خاص خود هستند. بنابراین، تسهیلگری وسیله‌ای است برای توجیه و کنترل مردم به شکل نوین نه توسعه مردم محوری. از این رو، تسهیلگری در عین اینکه گاه ساده به نظر می‌آید، موضوع بسیار پیچیده‌ای است.

بسیاری تصور می‌کنند زمانی که جلسه‌ای با شرکت مردم محلی برگزار می‌کنند در حال تسهیل مشارکت مردم هستند. آنها عموماً در این جلسات صرفاً نظرات مردم را جویا می‌شوند بدون آنکه به نظر آنها اهمیت بدهند. آنها ساده‌انگارانه بر این باورند که برگزاری این جلسات برای مشارکت مردم محلی در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری بهترین روش است، و از این موضوع بسیار خرسندند. در عمل، چیزی بجز تشکیل جلسه اتفاق نمی‌افتد؛ مشارکت، حضور فیزیکی در جلسه نیست. بوردا در ادامه اظهار می‌دارد که برای

بعضی معتقدند که تسهیلگران کاتالیزورهای تغییر هستند نه «محرکان» آن. بنت‌لی^(۲۱) بیشتر روی جنبه‌های فرآیندی و توانمندسازی تسهیلگری تأکید دارد. تسهیلگری فرآیندی است که شخص انجام می‌دهد. تسهیلگری همچنین شامل سکوت و حتی عدم حضور تسهیلگر می‌شود. تسهیلگری فرآیندی برای توانمندسازی است که کمک می‌کند افراد به اهداف خود نایل گردند. با این همه، هوگان معتقد است که این امکان وجود ندارد که تسهیلگران دیگران را توانمند سازند. تسهیلگران صرفاً شرایط مناسب را برای توانمند شدن دیگران فراهم می‌آورند. تسهیلگران تعاون و فرآیند خودتوسعه‌ای را تشویق می‌نمایند و صرفاً از اختیارات مشروع و برخوردهای جاذبه‌دار برای تسهیل این فرآیند استفاده می‌کنند. اما بحث اساسی در اینجا حق انتخاب و کنترل افراد و اراده آزاد آنها در تصمیم‌گیری و اجرای آن است (Hogan, 2002: 50).

هانتز هم تسهیلگری را فرآیندی می‌داند که بیشتر بر چگونگی انجام کار تکیه دارد تا محتوای آن. تسهیلگر راهنمای فرآیند است و روند کار را آسان می‌نماید. تسهیلگری با حرکت سر و کار دارد؛ حرکت از الف به ب. تسهیلگر اعضای گروه را به طرف مقصد انتخاب شده آنها حرکت می‌دهد. به عبارتی، تسهیلگری روند رسیدن به هدف توافق‌شده گروه را آسان می‌سازد (Hunter, in: Hogan, 2002 : 50-51).

تسهیلگر، مالکیت مردم و کنترل آنها بر امور را تسهیل می‌کند. او کاتالیزور فکر، انگیزش، تعامل، عمل و عکس‌العمل است. چنانکه ملاحظه می‌شود، تسهیلگری نیازمند وجود قابلیت‌های گوناگون در زمینه‌های نگرش، دانش و مهارت است (White, 1999).

در ارتباط با نگرش صحیح در تسهیلگری، وایت به موارد مهم زیر اشاره می‌کند:

- تنوع افراد و جامعه باید به رسمیت شناخته شود.

- تمام مردم حق روشنگری از طریق یادگیری آزمایشی را دارند.
- کارگزاران توسعه و دیگران باید نسبت به رفاه محرومان احساس مسئولیت کنند.
- درستی، سخاوت، کنجکاوی و روشنفکری اصولی مهم هستند که باید پرورش داده شوند.
- باید هم به توانمندسازی مردم اعتقاد داشته باشیم و هم خطرات آن را بپذیریم.
- توسعه قابلیت‌های ارتباطی و دسترسی به اطلاعات و فناوری برای توانمندسازی حیاتی هستند.
- کنار آمدن با تضادها، دشمنی‌ها، طردشدن‌ها، گول‌زدن‌ها، بدگمانی‌ها، حسادت‌ها و رفتار غیراصولی، امری طبیعی و سازنده است.
- اعتمادسازی بستر لازم را برای توسعه تعامل بین‌شخصی و ظرفیت‌سازی انسان فراهم می‌آورد.
- اهمیت فرد باید در ارتباط با رفاه جمع در نظر گرفته شود.
- مشارکت واقعی باید بر مبنای عدالت اجتماعی و اصول مردم‌سالاری استوار باشد (White, 1999: 42).

تسهیلگری به مفهوم هماهنگی، هم‌نوایی و صلح نیز به کار رفته است. حرکت‌ها و فعالیت‌های یک تسهیلگر باید در راستای زمینه‌سازی برای ایجاد صلح و همدلی بین اعضای گروه و گروه بزرگتر جامعه باشد. باید هر تسهیلگری در هر سطحی بتواند نقشی هرچند کوچک در جهت درک و فهم مشترک محلی، ملی و جهانی بر عهده گیرد تا در نهایت صلح جهانی بر مبنای عدالت اجتماعی محقق شود. از این‌رو، تسهیلگری «ارزش خنثی» نیست. تسهیلگری مجموعه‌ای از فعالیت، دانش، مهارت، نگرش، هنر و تعهد است که زمینه توانمندی انسان‌ها، اعم از مرد و زن، را در راستای حرکت جامعه به سوی پایداری، هماهنگی و صلح برای همه، فراهم می‌آورد (Hunter, in: Hogan, 2002: 55).

هوگان مسیر حرکت هانتر را صحیح می‌داند ولی بر این باور است که تسهیلگری پیچیده‌تر از آن چیزی است که هانتر توصیف می‌کند. به نظر او، تسهیلگران بایستی

در کل، تسهیلگری به عوامل بسیاری بستگی دارد ولی مهمترین آنها یعنی نگرش‌ها و ارزش‌های تسهیلگر در قبال تعهد نسبت به مردم منشأ درونی دارد (Borda, in: White, 1999). مهم این است که تسهیلگر اصل تغییر و تکامل را علاوه بر مردم درمورد خود نیز صادق بداند و در این راستا گام بردارد. او نیز باید همزمان و هماهنگ با مردم توسعه و تکامل یابد. اگر تسهیلگری هنگام فعالیت‌های حرفه‌ای خود، احساس تغییر نکرد و با چالش‌های گوناگون مواجه نگردد بسیار جای تعجب و تأمل دارد.

موانع و مشکلات تحقیقات مشارکتی در ایران

پس از انجام سه طرح تحقیقات عملی - مشارکتی و تجربیات میدانی در وزارت جهاد کشاورزی در استان‌های اصفهان و چهارمحال بختیاری، نگارنده و همکاران با موانع و مشکلات زیادی مواجه شدند. تجربه چندین ساله نگارنده در زمینه پژوهش‌های فوق این واقعیت را نشان می‌دهد که مردم روستایی و بسیاری از کارگزاران دولتی مستعد به‌کارگیری روش‌های مشارکتی در کار و فعالیت‌های خود در امر توسعه روستایی هستند. عمده روستاییان و کارگزاران دولتی که در تحقیقات فوق مشارکت داشته‌اند، نسبت به مشارکتشان در این پژوهش‌ها نظر مثبت داشته و آن را منشأ ایجاد تغییر در فعالیت‌ها و زندگی‌شان دانسته‌اند، ولی بیشتر شرکت‌کنندگان، از جمله خود محقق، در انجام تحقیقات مشارکتی موردنظر با چالش‌ها و موانعی به قرار زیر مواجه شده‌اند:

- نوع ساختار سازمانی و اداری در وزارتخانه؛
- بخشی بودن فعالیت‌ها و جدایی تحقیق، اجرا و ترویج از یکدیگر؛
- مشارکت ضعیف سازمان‌های مردمی و بهره‌برداران در امر تحقیق؛
- اعتقاد ضعیف مدیران به بحث‌های مشارکتی و تحقیقات مشارکتی؛

- آموزش نامناسب کارشناسان، مدیران و محققان در دوره‌های آموزش عالی در ارتباط با مباحث تحقیق مشارکتی و توسعه مشارکتی؛
- ضعف آیین‌نامه‌های تشویقی برای محققان در زمینه تحقیقات کاربردی و مشارکتی؛
- آموزش‌های ضعیف و نامناسب ضمن خدمت برای محققان، مدیران و کارشناسان؛
- اعتقاد ضعیف به دانش و مشارکت بهره‌برداران، به‌خصوص زنان روستایی؛
- آگاهی پایین محققان و مدیران نسبت به مبانی نظری مشارکت و تحقیقات مشارکتی؛
- تأکید بر تحقیقات ایستگاهی و آزمایشگاهی به‌جای پژوهش مزرعه‌ای و توسعه‌ای؛
- تأکید بر کمیت به‌جای کیفیت در انجام تحقیقات؛
- ضعف نگرش سیستمی در برنامه‌ریزی‌ها (جزء‌نگری به‌جای کل‌نگری)؛
- عدم توجه کافی سازمان به فعالیت‌های آموزشی و انجام پایلوت‌های تحقیقاتی برحسب نتایج تحقیقات (کم‌توجهی به مرحله‌سازگاری نتایج در میدان)؛
- عدم تداوم تحقیقات تا حصول به نتایج نهایی (عدم دریافت بازخورد از نتیجه تحقیقات و ادامه آن)؛
- زمان‌بر بودن تحقیقات مشارکتی؛
- تأکید بر نتایج کمی، آنی و زودبازده در فعالیت‌های تحقیقاتی؛
- تأکید بر تحقیقات تولیدمحور و محصول‌محور به‌جای پژوهش مردم‌محور؛
- کم‌توجهی به تحقیقات علوم انسانی در مقایسه با علوم فنی؛
- ضعف سازمان‌های غیردولتی، تعاونی و مردمی بهره‌برداران؛
- عدم بهره‌گیری کافی از تجارب کشورهای دیگر در زمینه تحقیقات مشارکتی و کاربردی؛
- ضعف فرهنگ انجام فعالیت‌های گروهی و برقراری ارتباط مناسب با سازمان و مردم؛ و
- نبود واحد یا فرد رابط تحقیقاتی در سطح شهرستان.

پیشنهادهایی در زمینه تقویت و بهبود تحقیقات مشارکتی در وزارت جهاد کشاورزی

- آغاز امر تربیت و آموزش کارکنان از دانشگاه؛
- ارتقای جایگاه متخصصان علوم انسانی در فعالیتهای تحقیقاتی؛
- استفاده مقطعی از متخصصان و محققان علوم انسانی آشنا به مباحث و تحقیقات مشارکتی به عنوان تسهیلگر؛
- ارائه آموزشهای مرتبط کارگاهی و ضمن خدمت به کارکنان تحقیقاتی؛
- ایجاد ساختار تشکیلاتی مناسب و منعطف اداری و تحقیقاتی برای انجام تحقیقات مشارکتی (در وزارتخانه و سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی)؛
- تغییر آیین نامه های هیئت علمی به نحوی که انگیزش محققان در زمینه تحقیقاتی مشارکتی و کاربردی تقویت گردد؛
- تقویت نهادها و سازمانهای محلی و مردمی بهره برداران؛
- حمایت مدیران از پژوهشهای میان رشته ای، گروهی و مشارکتی؛
- توجه سازمان به کیفیت به جای کمیت؛
- تمرین مشارکت توسط سازمانها و کارکنان آنها، به همراه مردم؛
- افزایش مشارکت زنان در پژوهشهای مشارکتی؛ و
- وجود واحد تحقیقات یا حداقل رابط تحقیقاتی در سطح شهرستان.

این نوع تحقیقات فرآیندی و زمان بر است و لازم است مدیران وزارتخانه و سازمان تحقیقات به طور مستمر از آن حمایت کنند. افزون بر آموزش و مشارکت مردم و محققان، مدیران نیز باید به اهمیت تحقیقات مشارکتی بیشتر واقف شوند تا حمایتهای بیشتری از آن به عمل آورند. به نظر می آید تا قبل از آنکه این فرآیند تحقیقاتی به یک فرهنگ تبدیل شود و متخصصان موضوعی و فنی با این روش کار بیشتر آشنا شوند، نقش تسهیلگری و روشننگری محققان علوم انسانی، به خصوص کسانی که در زمینه مشارکت و ارتباط با مردم و تحقیقات مشارکتی فعالیت کرده اند، باید پررنگ تر باشد. البته تشکیل گروه های کاری و تحقیقاتی متشکل از متخصصان علوم انسانی و فنی در

یادداشت‌ها

1. Participatory Research
2. On-Farm Research
3. Farming Systems Research
4. Farmers Participatory Research
5. Participatory Technology Development
6. Development Research
7. Farm-Field School
8. Rapid Rural Appraisal (RRA)
9. Participatory Rural Appraisal(PRA)
10. Participatory Action Research
11. Agricultural Technology Development
12. Appropriate Technology
13. Farmer-First
14. People-First
15. Farmer-back-to-Farmer
16. Chambers
17. Sussex
18. outsiders
19. Participatory Learning and Action
20. Borda
21. Bently

منابع

- استرینگر، تی. (۱۳۷۸)، *تحقیق عملی*. ترجمه محمد اعرابی و داود ایزدی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پرات، ب. و لویزوس، پ. (۱۳۸۲)، *انتخاب روش‌های پژوهش*. ترجمه ابراهیم حسن پورآهی دشتی. تهران: وزارت جهادکشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- کمالی، م. (۱۳۷۸)، «بررسی عوامل مؤثر بر ارتباطات دوسویه مروجین روستایی، مطالعه موردی فریدن». *روستا و توسعه*. سال ۴، شماره ۱ و ۲.
- کمالی، م. (۱۳۸۰)، *تسهیل‌سازی الگوی آزمایشی مروجین دوسویه روستایی، فریدن*. تهران: وزارت جهادکشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- کمالی، م. (۱۳۸۳)، *بررسی کاربرد رهیافت ارتباط دوسویه مروجین زن روستایی، دهستان میانکوه - اردل*. تهران: وزارت جهادکشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- مایندرسم، جی. دو (۱۳۷۶)، *تعیین اولویت‌های پژوهشی*. ترجمه عبدالرسول مرتضوی، علیرضا خرمایی و حجت یوسفی، تهران: وزارت جهادکشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- وایت، و. (۱۳۷۸)، *تحقیق عملی مشارکتی*. ترجمه علی حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ورنر، ی. (۱۳۸۱)، *توسعه مشارکتی نوآوری‌های کشاورزی*. ترجمه ضیاء تاج‌الدین. تهران: وزارت جهادکشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- Carmen, R. (1993), "Poverty and Poverties", *Poverty Alleviation Symposium*. Manchester: Manchester University.
- Chambers, R. (1997), *Whose Reality Counts?* London: Intermediate Technology Publications.
- Estrella, M. et al, (2000), *Learning from Change*. London: Intermediate Technology Publications.
- Freire, P. (1972), *Pedagogy of the Oppressed*. London. Penguin Books.
- Hall, B. et al. (1982), *Creating Knowledge: A Monopoly?*. New Delhi: Society For Participatory Research in Asia.
- Hart, H. (1999), *Faultless Facilitation*. New Delhi: Viva Books.
- Hogan, C. (2002), *Understanding Facilitation*. London: SAGE.

- Holland, J. and Blackburn, J. (1998), *Whose Voice?*. London: Intermediate Technology Publications.
- Hope, A. and Timmel, S. (1984), *Training for transformation*. Zimbabwe: Membo Press.
- Kronenburg, J. (1986), *Empowerment of the poor*. Amsterdam: Royal Tropical Institute.
- Maguire, P. (1987), *Doing Participatory Research: A Feminist Approach*. University of Massachusetts.
- Okali, C. et al. (1994), *Farmer Participatory Research*. London: Intermediate Technology Publications.
- Rahman, A. (1993), *People's Self - Development*. London: Zed Books.
- Reason, P. (1994), *Participation in Human Inquiry*. London: SAGE.
- White, S. (1999), *The Art of Facilitating Participation*. London: SAGE.
- Whyte, F. (1991), *Participatory Action Research*. London: SAGE.